

Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 22, No. 4, Summer 2022, 45-73
Doi: 10.30465/CRTLS.2021.36535.2252

Mostashr al-Dawla's View of Iran's Backwardness: A Critical Review on the Book *Modernism and Legalism*

Mohammad Javad Tahsili*

Maghsoud Ranjbar, Mohammad Torabi*****

Abstract

Mostashar al-Dawla's treatise "One Word" is one of the most important and original writings of the Qajar period in the field of legalism and on this basis, is the foundation of understanding the idea of legalism in Iran in the Qajar era and also recognizes the lineage of the constitutional movement in Iran. Hamed Ameri has studied this work in his book *Modernity and Legalism* and this article is a critique of his writing about this book. The most important critique of the book, it is descriptive and the author lacks a critical approach to the work, while the treatise "One Word" by Mostashar al-Dawla can be criticized in various ways, which are discussed in this article and the most important critique of the above treatise is that Mostashar al-Dawla's has become reductionist in understanding the law and its meaning and this has led to her serious misunderstanding of the place and meaning of law in the modern world. This misconception has had a significant effect on the non-realization of legalism in the contemporary history of Iran.

Keywords: Constitution, Law, Rule of Law, Legalism, Modernity, Mostashar Al-Dawla.

* PhD Student in Political Sociology, Islamic Azad University, Qom , Qom, Iran,
javad_tahsili@yahoo.com

** Assistant Professor, Political Science, Islamic Azad University of Qom, Qom , Iran
(Corresponding Author), maghsoodranjbar@gmail.com

*** Assistant Professor, Political Science, Islamic Azad University, Qom Branch, Qom, Iran,
mtorabi1347@gmail.com

Date received: 27-01-2022, Date of acceptance: 23-05-2022



نگرش مستشارالدوله به عقب‌ماندگی ایران: نقد و بررسی کتاب تجدد و قانون‌گرایی

محمد جواد تحصیلی*

مقصود رنجبر**، محمد ترابی***

چکیده

رساله یک کلمه مستشارالدوله از مهم‌ترین و اصلی‌ترین نوشته‌های دوران قاجار در زمینه قانون‌خواهی بود و نیز به همین اعتبار از پایه‌های شناخت اندیشه قانون‌گرایی در ایران عصر قاجار و نیز شناخت تبار جنبش مشروطه‌خواهی است. حامد عامری، در کتاب تجدد و قانون‌گرایی، به بررسی این اثر پرداخته است و این مقاله نقدی بر نوشته وی در خصوص این کتاب است. مهم‌ترین نقدی که بر کتاب وارد است توصیفی‌بودن آن است و مؤلف رویکرد و جهت‌گیری انتقادی به اثر ندارد، درحالی‌که رساله یک کلمه مستشارالدوله از حیث‌های مختلف قابل‌نقد است و در این مقاله به آن‌ها پرداخته شده است. مهم‌ترین نقد بر رساله فوق این است که مستشارالدوله در فهم قانون و معنای آن دچار تقلیل‌گرایی شده و همین موجب سوءبرداشت جدی وی از جایگاه و معنای قانون در دنیای مدرن شده است و این برداشت نادرست وی اثر مهمی بر تحقق‌نیافتن قانون‌گرایی در تاریخ معاصر ایران داشته است.

کلیدواژه‌ها: قانون اساسی، قانون، حاکمیت قانون، قانون‌گرایی، تجدد، مستشارالدوله.

* دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، قم، ایران
javad_tahsili@yahoo.com

** استادیار، علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی قم، قم، ایران (نویسنده مسئول)،
maghsoodranjbar@gmail.com

*** استادیار، علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، قم، ایران، mtorabi1347@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۰۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۰۲



۱. مقدمه

درک از تجدد و چیستی آن در تحقق آن بسیار مهم است. تجربه انقلاب مشروطیت اولین و مهم‌ترین تلاش تجددخواهی ایرانیان است که در آن اندیشمندان زیادی نقش‌آفرینی کردند. ایران جامعه‌ای است که ۱۱۴ سال است *قانون اساسی* دارد و پیش‌از آن شاهد تلاش‌های فکری و عملی برای رسیدن به بنیادهای حقوقی و قانون اساسی بوده است. ثمره این تلاش‌ها جنبش مشروطه‌خواهی بود که بخش مهمی از تحولی بود که از سال‌ها پیش در عرصه سیاسی ایران شروع شده بود. اندیشه‌های نو در این روزگار رخ نموده بود و نوگرایان ایرانی به دنبال آن بودند که با گسترش اندیشه *قانون‌خواهی* راه جدیدی را برای حکومت پیدا کنند. به اعتقاد ایشان، باید استبداد را با قانون مهار کرد. کتاب *تجدد و قانون‌گرایی* به دنبال بیان درکی است که در آغاز مشروطه از پیوند میان پیشرفت و قانون در ایران به روایت مستشارالدوله وجود داشت. اگر این نکته را بپذیریم که در بحث تجدد در ایران یکی از حربه‌های اصلی معاندان تجدد و دموکراسی همواره این ادعا بوده است که این مفاهیم تحفه غرب و استعمارند و با فرهنگ شرق و ایران بیگانه‌اند، آن‌گاه مسئله تجدد بی‌گمان مهم‌ترین مسئله معاصر ایران است. از اختلافات مشروطه‌خواهان و مشروعه‌طلبان تا مباحث نظری داغ دهه اخیر در داخل و خارج ایران، مسئله مرکزی بیش‌و کم همه جنبش‌های فکری و سیاسی سده اخیر چند و چون تجربه تجدد بوده است (میلانی ۱۳۸۳: ۱۴). آن‌گاه تلاش مستشارالدوله برای ایجاد پیوند میان قانون و پیشرفت و نیز میان قوانین غربی و قوانین شرعی قابل‌درک‌تر خواهد بود. میرزا یوسف‌خان در نگارش یک کلمه مبانی نوینی را، با توجه به قانون نوین اروپایی که آن را از اعلامیه حقوق بشر ۱۷۸۹ فرانسه گرفته بود، برای قانون‌گرایی در ایران عرضه می‌کند؛ یک کلمه‌ای که تنها تقلیدی از قانون فرنگی نیست، بلکه از اجتهادی برگرفته شده است که در آن مبانی «کتاب شریعت»، به منزله اصلی‌ترین منبع قانون و حقوق در جامعه ایران، موردالتفات جدی قرار دارد. توجه به مبانی اندیشه *قانون‌خواهی* مستشارالدوله، برای درک فضای فکری او در مورد قانون و قانون‌خواهی، بسیار حائز اهمیت است.

۲. معرفی نویسنده

حامد عامری نویسنده‌ای است که به‌طور کلی تحت‌تأثیر اندیشه‌های سیدجواد طباطبایی است و به‌نوعی همان رویکرد طباطبایی را، که تجدد ایرانی از دل سنت ایرانی بیرون خواهد

آمد، در این کتاب دنبال می‌کند و از همین زاویه دید است که نقاط قوت و ضعف کتاب خود را می‌نمایاند.

۳. معرفی اجمالی کتاب

حامد عامری کتاب *تجدد و قانون‌گرایی* را در یک مقدمه، سه فصل، مؤخره، و ضمائم تألیف کرده است. فصل اول به بیان زندگی میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله می‌پردازد. فصل دوم به بیان مهم‌ترین اندیشه‌های مستشارالدوله می‌پردازد که شامل اصلاح خط، فکر ایجاد راه‌آهن، آموزش و پرورش جدید، اصلاح مقیاس‌ها، توجه به علوم جدید و علم زمین‌شناسی و علوم حکیمه و تقسیم علوم الهیه، و تلگراف است. فصل سوم که مهم‌ترین فصل کتاب است، درصدد تبیین اندیشه‌های میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله در زمینه قانون‌گرایی و رساله یک کلمه است. درنهایت، ضمائم در کتاب آمده که شامل قانون عدالت‌خانه‌های ایران، طرح *قانون اساسی اول*، نامه به مظفرالدین‌میرزای ولی‌عهد، و رساله یک کلمه است. سپس، منابع و یادداشت‌ها آمده است.

در مقدمه کتاب، نویسنده اندیشه قانون‌خواهی را از اصلی‌ترین جریان‌های فکری تاریخ معاصر ایران می‌داند که بر اثر آشنایی ایرانیان با غرب و پی‌بردن به عمق عقب‌ماندگی ایران درین روشن‌فکرهای ایرانی مطرح شد و مفهوم ترقی را به مهم‌ترین واژگان سیاسی عصر تبدیل کرد: «بایستی مفاهیمی مانند قانون‌خواهی و تجدد و مشروطه و نظایر آن را ذیل آن فهمید» (عامری ۱۳۹۴: ۱۴).

به‌زعم نویسنده، با نگاهی کوتاه به رساله‌های مهم عصر قاجار، می‌توان درک کرد که بنیان جدید جامعه ایران از جایی به‌جز مبانی فرهنگی سنتی آن خواهد آمد و ازاین‌رو، مسئله سنت قدمایی و نسبت آن با اندیشه جدید در ایران به موضوعی مهم در شناخت آن تبدیل می‌شود (همان). یک دیدگاه به تعارض سنت قدمایی با اندیشه ترقی‌فراوان بود و دیدگاه دیگر بر آن بود که «میان سنت و برداشت‌های سنتی از مبانی و موازین فرهنگی با ترقی الزاماً تعارضی وجود ندارد» (همان) که مستشارالدوله در این زمره قرار می‌گیرد و «می‌خواست نشان دهد میان ترقی و شریعت می‌تواند تعارضی وجود نداشته باشد» (همان: ۱۵). ازاین‌رو، قانون‌خواهی به مرکز اندیشه و عمل وی تبدیل شد و «میرزا در یک کلمه با انسجام خاصی در پی برداشتن تعارضات میان شریعت و ترقی است» (همان).

از این رو، «میرزا یوسف‌خان به نوعی در این زمینه قرار می‌گیرد که تعارض یا تفاوت‌هایی را که میان دو بنیاد اصلی کار او، یعنی قانون غربی و کتاب شرع، وجود دارد حل کند یا حداقل آن‌ها را در حدی نداند که نتوانند هم‌نشینی داشته باشند» (همان: ۱۴).

بر این اساس، میرزا یوسف‌خان در یک کلمه تلاش کرد نشان دهد روح اسلام، که در کتاب شرع آمده است، نه تنها با قانون جدید تنافر ندارد، بلکه با در نظر گرفتن ملاحظات و توجه به تفاوت‌ها دارای سازگاری و هماهنگی است. میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله تبریزی، پسر حاجی میرزا کاظم مه‌اد مهنی از بازرگانان آذربایجان، از پیش‌روان آزادی‌خواهی و نویسندگان روشن‌فکر در دوره قاجار است.

انتظام لشکری، آبادی کشوری، و ثروت اهالی، کثرت هنر و معارف، و آسایش و آزادی عامه در اروپا شور و حرارت قلبی و آرزویش را برای ترقی ایران شعله‌ور کرده بود. میرزا یوسف در سال ۱۲۸۶ق رساله‌ای به نام کتابچه بنفش درباره تأسیس راه‌آهن سراسری ایران نوشت و به شاه عرضه کرد. وی با میرزا حسین‌خان سپه‌سالار دوست و هم‌مسلك بود، اما به علت کدورتی که میان آن‌ها حاصل شد، در سال ۱۲۹۰ق به خراسان تبعید شد. در مشهد، لازمه خدمت به مردم را از دست نمی‌داد، «کتابچه راه‌آهن از تهران به خراسان را نوشت و منافع آن را نمود و فتوای روحانیون را در آن باره به دست آورد». چندی نگذشت که کارگزار خراسان و پس از یک سال، به تهران احضار شد. در سال ۱۲۹۹ق، که میرزا یحیی‌خان مشیرالدوله قزوینی به وزارت عدلیه رسید، او را به معاونت خود برگزید و لقب مستشارالدوله به نام او صادر کرد، ولی او به علت اخذی و فساد که در دستگاه عدلیه رواج داشت، از خدمت عدلیه کناره‌گیری کرد و چون در آن هنگام در روزنامه/ختر استانبول انتقادهایی از دیوان‌خانه‌های ایران انتشار می‌یافت، به گمان این که وی در نشر آن انتقادات دست داشته است، متهم و از خدمت دولت معزول شد. به امر ناصرالدین‌شاه، محمدحسن‌خان حاجب‌الدوله او را گرفت، چوب زد، و پنج ماه در انبار دولتی زندانی شد. پس از گرفتن جریمه زیاد، به شفاعت و توسط بعضی، از حبس خارج و خانه‌نشین شد. بعد از چندی، او را به عنوان کارگزار آذربایجان انتخاب کردند.

وی در آنجا خدمات نمایان کرد تا این که باز مخالفان درباره او سعایت کردند، نوشته‌ها و لوایح آزادی‌خواهانه او را به دست آوردند، و با کتاب یک کلمه به ناصرالدین‌شاه ارائه دادند. بنابراین، حکم گرفتاری وی صادر شد و او را دست‌گیر کردند و به قزوین بردند. مدتی در آنجا زندانی بود. خانه‌اش را غارت و حقوقش را قطع کردند. نزدیک به

سی صد هزار تومان ارثیه پدر را در راه آزادی و هدف آزادی‌خواهانه خود از دست داد تا این‌که از زندان نجات یافت و به تهران آمد. در سال ۱۳۰۹ق دوباره دست‌گیر و به قزوین تبعید شد.^۱

در فصل دوم، به دیدگاه‌های فکری و عملی مستشارالدوله پرداخته می‌شود که برحسب آن اصلاح خط، فکر ایجاد راه‌آهن، آموزش و پرورش جدید، اصلاح مقیاس‌ها، توجه به علوم جدید از جمله علم زمین‌شناسی، و تلگراف از مهم‌ترین اندیشه‌ها و اقدامات اوست و کتابچه رساله در وجوب اصلاح خط اسلام را در همین زمینه به‌نگارش درآورد.

این رساله مجموعه‌ای از مباحث متفکران آن دوره در مورد تاریخچه خط، نواقص خط در دنیای اسلام، پیش‌نهادهای ارائه‌شده برای اصلاح خط اسلامی، نقد و بررسی مستشارالدوله از این پیش‌نهادها، و راه‌کار وی در زمینه اصلاح خط را شامل می‌شود.

فصل سوم نیز به مهم‌ترین موضوع کتاب اختصاص دارد؛ یعنی اندیشه حکومت قانون و تأثیر آن در ترقی. در عصر قاجار، مهم‌ترین وجه نوگرایی و به‌نوعی نقطه تلاقی تمام تلاش‌های «متجددان» ایرانی با هر نوع تفکر و شیوه عمل حکومت قانون بود. در میان این متجددان، چند نفر از مقام بالایی برخوردارند و در میان آن‌ها دو نفر بیش از هر چیز با اندیشه قانون‌خواهی شناخته می‌شوند؛ یکی «میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله» و دیگری «میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله تبریزی».

در این میان، آن‌چه بیش از هر چیزی باید مورد توجه قرار گیرد «مبانی» اندیشه قانون‌خواهی مستشارالدوله است که به‌علت توجه به مبانی حقوق جدید و نیز در نظر گرفتن «ملاحظات» مبانی حقوق سنتی یا «کتاب شرع» حائز اهمیت فراوان است (عامری ۱۳۹۴: ۲۰۱-۲۰۰).

این موضوع در تفسیر اندیشه میرزا یوسف‌خان بسیار حائز اهمیت است که مستشارالدوله به مسئله «مبانی» حقوقی قانون‌خواهی پرداخته و با قراردادن اساس بحث خود بر مبنای حقوق جدید به تبیین این مبانی با استفاده از مبانی حقوق قدیم پرداخته است. از این دیدگاه، اندیشه وی، برخلاف برداشت آجودانی، صرفاً «تطبیق» یا «تقلیل» مفاهیم نوین حقوقی و تجددخواهی به مبانی سنتی نبوده است.

با درک جدید از آن می‌توان به این موضوع پی برد که مستشارالدوله در نقشه تجددخواهی‌اش به این نکته اساسی پی برده بود که خلأ اصلی در موضوع قانون و ایجاد نظام مبتنی بر حکومت قانون فقدان سندی بنیادین است که در آن اصول حقوقی نوین، که او

آن را از اعلامیه حقوق بشر فرانسه گرفته بود، به محک مبانی حقوق قدیم ایران، که عبارت از «کتاب شرع» باشد، می‌خورد.^۲ هر دو مبنا می‌تواند در یک کوشش اجتهادی به اصول و مبانی حقوق جدید در ایران تبدیل شود تا اسباب ترقی و «سیویلایزاسیون» در مملکت ایجاد شود.

به‌واقع، مستشارالدوله نخستین کسی بود که اصول حقوق بشر فرانسه را، که شامل هفده بند بود و بنیان‌نویسی در زندگی سیاسی و حقوقی فرانسه براساس «قوانین طبیعی» و «قرارداد اجتماعی» بنا نهاده بود، با اندکی تغییر به فارسی ترجمه کرد. این «اصول کبیره» که بی‌شک مهم‌ترین سند و دستاورد انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه است با چیرگی مشروطیت «اصول اعلامیه حقوق بشر» اساس حکومت قانون و تجددگرایی سیاسی را در ایران فراهم آورد و در «متمم قانون اساسی»، اساس‌نامه‌ها، اهداف و آرمان‌های احزاب و سازمان‌های سیاسی، و مرام‌نامه‌های بسیاری از نشریات دوران مشروطه جا یافت.

از مهم‌ترین مبانی‌ای که مستشارالدوله و بسیاری از متجددان عصر قاجار را به اندیشه قانون‌گرایی می‌رساند، مشاهده غرب جدید، «ترقی» آن، و «قیاس» این ترقی با «عقب‌ماندگی» مزن جامعه آن روز ایران بود. از این‌رو، در بررسی یک کلمه، هنگامی که مقدمات بحث میرزا مورد توجه قرار می‌گیرد، می‌توان به‌وضوح این موضوع را دید که آگاهی از دنیای جدید مبنای تحول و تجددخواهی در ایران بود.

این فقره از گفته‌های وی به‌نوعی ترجمان اندیشه بسیاری از تجددخواهان ایرانی در زمان قاجار بوده است و، ضمن آن‌که به پیشرفت دنیای جدید توجه تام داشتند، از این موضع به عقب‌ماندگی جامعه خود پی برده بودند. تجددخواهان ایرانی از قیاسی که با وضعیت جامعه پیش‌رفته آن زمان داشتند، به عقب‌ماندگی‌شان پی بردند، به‌نحوی که می‌توان نقطه آغاز پرسش از انحطاط ایران‌زمین را زمانی دانست که ایرانیان با غرب متجدد آشنا شدند و کسانی چون میرزا فتحعلی آخوندزاده، ملکم، میرزا آقاخان کرمانی، میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله، و دیگران مسئله عقب‌ماندگی را به محور اساسی پروژه فکری و اصلاحی خود تبدیل کردند و به دنبال راه چاره آن رفتند.

میرزا یوسف‌خان می‌نویسد: «سبب این نظم و این ترقیات و این آسایش و آبادی از عدل می‌دانستم، به سبب آن‌که این سلطنت و این ثروت و عمارت به غیرعدالت میسر نشود» (همان: ۱۲۶). این‌که در اندیشه‌اش اساس اسلام را بر «عدل» می‌داند از این زاویه است، «عدالت»ی که در دنیای جدید مبنایش قانون نوشته‌شده مضبوط است و اگر تجدد و ترقی

نگرش مستشارالدوله به عقب‌ماندگی ایران: ... (محمدجواد تحصیلی و دیگران) ۵۳

بخواهد به وجود بیاید، از راهی جز ایجاد حکومت قانون نخواهد بود. این نکته شاید اصلی‌ترین بنیادی است که میرزا بدان رسیده است: «بنیان و اصول نظر فرنگستان یک کلمه است و هرگونه ترقیات و خوبی‌هایی که در آن جا دیده می‌شود نتیجه همان یک کلمه است» (همان: ۱۲۷).

با این حال، او بی‌توجه به تفاوت‌های قانون شرع و مبانی حقوق جدید نبود. این نکته را باید مورد توجه قرار داد که اگر مستشارالدوله به این تفاوت‌ها نمی‌پرداخت، نمی‌توانست مبانی حقوقی اندیشه قانون‌گرایی‌اش را ایجاد کند. به بیان دیگر، او در راه ایجاد مبانی یک کلمه قانون ابتدا در پی درک درستی از آن بود و سعی داشت «کتاب شریعت» را، که به نوعی تنها قانون حقوقی نوشته شده برای جامعه بود، در برابر آزمونی قرار دهد و آن را با مبانی حقوق جدید بسنجد (همان: ۱۳۱). این نکته را باید در نظر داشت که فقه اسلامی و شیعی، به دلیل گستره‌ای که از لحاظ موضوعی داشت، بخش عمده‌ای از نظام حقوقی جامعه اعم از حقوق مدنی و کیفری را در بر می‌گرفت. پس، می‌توان از آن به مهم‌ترین زمینه در ایجاد مبانی نوین حقوق در ایران نام برد که کنارنهادن آن تقریباً ممکن نبوده، اما ایجاد تحول و بازخوانی آن امکان داشته است.

از این دیدگاه، می‌توان گفت که مستشارالدوله به تجدد فکر دینی و جمع بین عقل، علم، و دین معتقد بود. اگرچه روح و گوهر ثابت دین را یک چیز می‌دانست، تکامل آن را پایه‌پای تحول اوضاع و شرایط و مقتضیات جدید، واقعیت‌های متغیر روزگاران، و به موازات پیشرفت و گسترش علوم، فنون، و یافته‌های بشری امری نه‌تنها ممکن، بلکه لازم می‌دانست. مستشارالدوله بر این مبنا به تفاوت‌های میان «کتاب شریعت» مسلمانان و «کود»ها می‌پردازد و پنج «فرق» برای این دو قائل است: از جمله این که «کود به قبول دولت و ملت نوشته شده، نه به رأی واحد» (همان: ۱۳۰).

البته، این موضوع را باید در نظر داشت که تفاوت میان «کتاب شرع» و «کود» تفاوت میان دو قانون عرف و شرع است. البته، عرفی که در این جا به صورت مضبوط نیامده و متفاوت با قانون شرع است و از نظر میرزا یوسف‌خان برای این که حوزه‌های شرعی و عرفی در قانون مشخص شود، بایستی به تفکیک بین آن دو دست زد. او قوانین شرع را برای امور فردی می‌خواهد.

موضوع دیگری که مستشارالدوله در کنار این مباحث به آن می‌پردازد، اشاره کوتاه به نحوه قانون‌گذاری در غرب است. او مباحثه و گفت‌وگو درباره قانون و وضع آن را به عنوان

«پایه قوانین» معرفی می‌کند و از مجلس سنا و «دیوان وکلای ملت» صحبت می‌کند و در پرده و لفافه به‌نوعی مسئله تفکیک قوا را مطرح می‌کند. به اعتقاد او، مردم به «واسطه وکلای خود از حق و ناحق مباحثه و گفت‌وگو» می‌کنند و این مسئله اختلاف و دشمنی‌ها را کم‌تر می‌کند: «بالجمله هر وقت که ذات امپراتور یا پادشاه وضع قانونی را اراده نماید، اگر به مالیات و خراج متعلق نباشد، اول به دیوان سنا یعنی مشورت‌خانه اعظم ارسال می‌کنند»، سپس به «دیوان وکلای ملت، والا بالعکس». و این قاعده با آیه کریمه «وامرهم شوری بینهم» موافق است و قضیه امتحان و تدقیق و مباحثه وکلای ملت به فرمان عالی «فاعتبروا یا اولی الابصار» مطابقت تمام دارد و حسن این ترتیب در عقول سلیمه محل انکار نمی‌تواند شد (همان: ۱۳۶).

اصل در تدوین «کتاب قانون»، به‌گونه‌ای که او به‌درستی از بررسی نظام حقوقی فرانسه استنباط کرده بود، «رضایت ملت» است که از طریق نمایندگان خود در هر «قضیه‌ای... تدقیق» و درباره «حق و ناحق مباحثه و گفت‌وگو» می‌کند و آنچه به تصویب آنان برسد «عدم مطاوعت محال» خواهد بود، زیرا «خود بر خود حکم کرده‌اند». بدین‌سان، با رعایت اصل شورایی فلسفه سیاسی روسو در قانون‌گذاری، مبنی بر این که اطاعت از قانونی که از اراده ملت ناشی شده باشد عین آزادی است، تمایز میان حاکم و محکوم از میان خواهد رفت (همان: ۱۳۷).

به‌جز قانون‌های اساسی و موضوعه، «غالب امور دیوانی نیز در فرنگستان به قبول ملت و دولت اجرا می‌یابد». نتیجه چنین موضوعی «لاجرم» این است که در «فرنگستان شخصی مطلق‌التصرف نیست؛ یعنی خودرأی و خودسر در امور اهالی نمی‌تواند مداخله و حکم بکند، مگر موافق آنچه در قانون نوشته شده. خلاصه، همه سر بسته‌اند به رشته قانون». این مسئله از مهم‌ترین نتیجه‌گیری‌های اوست، چراکه یکی از اصلی‌ترین خواسته‌ها در دوران قاجار وجود ضابطه‌ای برای جلوگیری از خودسری‌های عمال حکومتی بود (همان: ۱۳۷).

در ادامه بحث درباره قانون، میرزا یوسف‌خان به موضوعی مهم و اساسی می‌پردازد که از مهم‌ترین مبانی اندیشه قانون‌خواهی اوست: «کودها از چگونه مبادی اجتهاد کرده شده است؟ جامع حق است یا باطل؟». این موضوع برای درک چگونگی ایجاد قانون و مبانی آن حائز اهمیت بسیار است. او در این زمینه به اصل مهمی در اندیشه قانون‌خواهی اش اشاره می‌کند: «اگرچه کودها جامع حق است و سرمشق چندین دولت متمدنه»، نباید «کود فرانسه

یا سایر دول را برای خود «استنساخ» کرد و «معمول» داشت. مستشارالدوله به این درک مهم رسیده بود که برای ایجاد حکومت قانون، بیش از آن‌که به ترجمه و واردکردن قانون‌های اروپایی یا دیگر قوانین نیاز باشد، باید «کتابی» در زمینه قانون نوشته شود که «جامع قوانین لازمه و سهل‌الباره و سریع‌الفهم و مقبول‌ملت» باشد (همان: ۱۳۸) و در «شرح تفاوت‌های پنج‌گانه» تدوین شود. توجه به تفاوت‌های میان قانون فرانسه و ایران در شکل‌گیری اندیشه قانون‌خواهانه مستشارالدوله بسیار اهمیت دارد، چراکه او از موضع اجتهادی به این مسئله توجه کرده است و پیش‌نهاد بینابینی را ارائه می‌دهد:

در دیوانی که اجزای آن از رجال دانش و معرفت و ارباب حکمت و سیاست باشند، همه کتب معتبره اسلام را حاضر و جمله کودهای دول متمدنه را جمع کنند، در مدت قلیل کتابی جامع نویسند و چون کتابی چنین مقبول عقلانی ملت نوشته شود و به دست‌خط همایون شاهنشاه برسد و حفظ آن به عهده مجلس مخصوص مستقل سپرده شود، لامحاله وظیفه دولت و ملت اطاعت بر قانون است.

مستشارالدوله به این درک مهم رسیده بود که برای ایجاد حکومت قانون، بیش از آن‌که به ترجمه و واردکردن قانون‌های اروپایی یا دیگر قوانین نیاز باشد، باید «کتابی» در زمینه قانون نوشته شود که «جامع قوانین لازمه و سهل‌الباره و سریع‌الفهم و مقبول‌ملت» باشد. درواقع، میرزا یوسف‌خان منظور خود از «یک کلمه» را «تدوین چنین کتابی» می‌داند^۳ (همان: ۴۳).

ازسوی دیگر، زمانه زمانه‌ای بود که نمی‌شد از اندیشه‌های جدید و الزامات آن دوری جست. حکومت قانون‌مند و درعین‌حال نیرومندی لازم بود تا از «خودسری»ها و «خودرأیی»های موجود جلوگیری کند. بنابراین، در هر دو زمینه حقوق جدید و حقوق سنتی باید اجتهادی صورت گیرد تا براساس آن «کتاب قانون» فراهم آید که «مقبول عقلانی ملت» باشد و این نشان از توجه به مبانی ناسیونالیسم جدید و مشروطه‌خواهی است. محافظت و نظارت بر این قانون برعهده مجلسی مشخص است که از قرینه صحبت‌های میرزا یوسف‌خان می‌توان آن را مجلس شورا (پارلمان) دانست (همان: ۱۴۰).

این موضوع را اساساً به این صورت می‌توان موردتوجه قرار داد که در اندیشه قانون‌خواهی و در درک مبانی آن، به‌واقع مستشارالدوله روح قانون شریعت را عین مشتملات قانون فرنگستان می‌داند، اما نکته اساسی در استدلال او این است که حقوق فرانسه، با تدوین اعلامیه حقوق بشر، به مبادی عام بسط داده است که هیچ نظام حقوقی در

استنباط خاص از عام و اجتهاد قانون‌های جدید نمی‌تواند آن مبادی را لحاظ نکند. بنابراین، حتی اگر ملتی به کامل‌ترین قانون‌ها نیز دست‌رسی داشته باشد، از مبادی حقوق جدید، که به‌منزله روح قانون است، بی‌نیاز نخواهد بود^۴ (طباطبایی ۱۳۸۶: ۲۱۹). در این‌جا، میرزا یوسف‌خان سعی در نشان‌دادن این مسئله دارد که «قانون خوب فرنگستان» در شریعت اسلام نیز وجود داشته است و با اذعان به این‌که ملل مختلف با عمل^۵ به این قانون‌های «خوب» به «اعلی درجه ترقی» رسیده‌اند، نمونه این قوانین را هم در رفتار پیامبر اسلام می‌بیند. اگرچه میرزا یوسف‌خان تعیین نکرده است که چگونه این قوانین، با توجه به تفاوت‌هایی که میان آن‌ها با شریعت اسلام وجود دارد، به همان نحو در عمل و قول پیامبر اسلام وجود داشته است. در ادامه، به «حقوق عامه فرانسه» می‌پردازد و آن را با برخی از موازین فقهی، شامل آیات و روایات، می‌سنجد و سعی می‌کند، با توجه به نصوص دینی، تجربه قانون‌خواهی خود را عرضه کند و شاید از این راه ناموزونی‌هایی را از میان بردارد که بر اثر صرف ترجمه قانون مزبور ایجاد می‌شدند.

اگرچه به‌نظر او قوانین فرنگیان به‌نوعی همان قوانین قرآن است، این مسئله باعث نمی‌شود که ایرانیان و مسلمانان از کارهای بزرگ دانش امروز و دگرگون‌ساختن فرامین قرآن در راه پیش‌رفته‌تر کردن آن بی‌نیاز شوند.

آن‌چه او در این زمینه می‌آورد که هیچ تروخسکی نیست که در شرع مبین نباشد، ناظر به گستردگی شمول قانون شریعت است که به دریافت کلی از شریعت در آن زمان بسیار نزدیک است و او از این دریافت به این نتیجه می‌رسد که توجه به این گستردگی موجب درک درست‌تری از موضوع قانون‌خواهی می‌شود و بدون دریافتی مناسب از «روح اسلام» و شریعت نمی‌توان تحول و دگرگونی‌های درخور توجه ایجاد کرد؛ تحولی که اگرچه میرزا یوسف‌خان «مبانی» آن را ذکر می‌کند، در واقع باید توسط اهل دین صورت بگیرد که به مبانی «کتاب شرع» از دیگران آشناترند و با توجه به اندیشه‌هایی که توسط علمای مشروطه‌خواهی چون میرزای نائینی و آخوند خراسانی عرضه شد، می‌توان مبانی اندیشه میرزا یوسف را در بسط این علما دید.

کار میرزا یوسف خان در یک کلمه صرفاً نگارش قانون موضوعه نبود. او برپایه شناختی که از مبادی و مبانی حقوق قدیم و جدید «کود»ها و «کتاب شریعت» داشت به بهره‌گیری از موازین هردوی این ساختارهای حقوقی به ایجاد مبانی نوین حقوقی در ایران دست می‌زند.

مستشارالدوله، در یک کلمه، در پی درک تفاوت‌هایی است که میان قوانین جدید غربی «کود»ها و «کتاب شریعت» مسلمانان وجود دارد و در این میان و باتوجه به این «تفاوت»ها به ایجاد مبانی اندیشه قانون‌خواهی‌اش دست می‌زند و با ذکر عنوان «روح دائمی» و «جان جمله قوانین» به آن‌ها به این مسئله می‌پردازد که این «روح دائمی» و «جان جمله قوانین» چیزی جز «کونستیتوسیون» نیست. مستشارالدوله میان این دو مبانی متفاوت حقوقی‌اش دست به اجتهاد می‌زند و سعی در ایجاد «هماهنگی» میان این دو مبنا دارد. اگرچه در بعضی موارد در ایجاد این هماهنگی به‌خطا رفته است، این «اجتهاد»، از نظر میرزا یوسف‌خان، همان یک کلمه دوازده‌گانه ایرانیان است (عامری ۱۳۹۴: ۱۶۱). ایجاد «کتاب قانون» مهم‌ترین ثمره تلاش او در این راه است، گرچه او احتمالاً عنوان کتاب قانون را از ابواب فقهی که در اصطلاح «کتاب» خوانده می‌شوند گرفته است. این «کتاب» سند نوشته‌شده‌ای است که همانند آن ابواب فقهی اهمیت و ارجح‌وقدر دارند و این مسئله به‌نظر مغفول واقع شده است که میان «این‌همانی» صوری و محتوایی «کتاب شریعت»، «کود»ها، و «کتاب قانون» موردنظر مستشارالدوله تفاوت زیادی وجود دارد. مستشارالدوله به‌دنبال آن بود که بر مبنای مشترکی چون عدالت، که همه قوانین حداقل در حرف برای رسیدن به آن ایجاد شده‌اند، «روحی» مشترک میان دو نظام حقوقی مدنظرش ایجاد کند که با استفاده از آن «روح» «کتاب قانونی» نوشته شود تا دیگر قوانین موضوعه بر مبنای آن به‌نگارش درآیند. همین تلاش او مبنایی برای درکی از مشروطه‌خواهی شد که به‌خصوص میان علمای مشروطه‌خواه به‌صورت فراگیر به‌وجود آمد. مستشارالدوله «کتاب قانون» را پایه‌ای ثابت برای قرارگرفتن بقیه قانون‌ها بر این «روح دائمی» می‌دانست؛ روحی دائمی که بعدها، با ترجمه کلمه «کونستیتوسیون»، «مشروطه» نام گرفت و راهی که میرزا یوسف‌خان باز کرده بود، در جنبش مشروطه‌خواهی تداوم پیدا کرد و اصول اساسی ذکرشده در یک کلمه همان اصول بنیادین قانون اساسی مشروطه ایران شد. از این‌رو، می‌توان به این نتیجه مهم و اساسی رسید که مبانی اندیشه قانون‌خواهی مستشارالدوله بخش اصلی تفکر قانون‌خواهی را در جنبش مشروطه‌خواهی تشکیل می‌دهد.

۴. نقد شکلی کتاب

به‌لحاظ شکلی، کتاب معیارهای لازم را دارد و انتشارات نگاه معاصر این کتاب را، به‌صورت شومیز و در شمارگان ۱۱۰۰ نسخه منتشر کرده است و طرح جلد متناسب با موضوع هم بر

جلد کتاب نقش بسته است. صفحه‌آرایی کتاب مطلوب است. اغلاط تایپی و نگارشی در کتاب بسیار کم است، ولی این اغلاط در برخی از صفحات، مثل صفحه ۱۱۵، سطر آخر، مشاهده می‌شود. عنوان فصل دوم دیدگاه‌های فکری و عملی مستشارالدوله است که به نظر عنوان رسا و مناسبی نیست. بعد از ضنائم، قسمتی تحت عنوان مؤخره آمده است که بیش‌تر محتوای آن به پیشینه پژوهش نزدیک است. بنابراین، اگر این قسمت در پیشینه و مرور پژوهش‌های قبلی بیاید، مناسب‌تر خواهد بود. فهرست منابع قبل از یادداشت‌ها و یادداشت‌ها هم در انتهای کتاب به صورت یک‌جا آمده است که به نظر اگر در انتهای هر فصل یادداشت‌های مربوط به آن می‌آمد بهتر بود و مطالعه کتاب راحت‌تر انجام می‌شد. شایسته بود که فهرست منابع هم در انتهای کتاب می‌آمد. کتاب نمایه‌ای ندارد که به نظر نگارندگان این سطور، نقص مهم بسیاری از آثاری است که به فارسی منتشر می‌شوند.

۵. نقد و بررسی محتوایی کتاب

۱,۵ مسئله تجدد

واژه مدرن می‌تواند هم به‌عنوان یک دوره زمانی تلقی شود و هم به‌مثابه یک اندیشه و رای زمان و مکان مورد توجه باشد. هر دو برداشت در بین اندیشمندان و نویسندگان ایرانی مشاهده شده است. برای مثال، عباس میلانی در کتاب *تجدد و تجدیدستیزی در ایران* به بررسی جایگاه تجدد در بین نویسندگان قدیم و جدید ایران پرداخته است، زیرا به‌زعم وی جوهر تجدد، باوجود راه‌های گونه‌گون رسیدن به آن در جوامع مختلف، فردگرایی، رعایت حقوق طبیعی و تفکیک‌ناپذیر فرد، عرفی‌شدن سیاست، تحدید مذهب به عرصه معنویات خصوصی انسان‌ها، رواج شک و تفکر خردمدار (خرد ناسوتی نه خرد لاهوتی)، و گسترش عرصه‌هایی است که خصوصی و خارج از دست‌رس دولت به‌شمار می‌روند (میلانی ۱۳۸۳: ۱۰). برداشت فوق در واقع تجدد را نه معطوف به یک دوره یا مکان خاص، بلکه آن را ایده‌ای می‌داند که در هر زمانی و هر سرزمینی قابل‌رویدن و ساری و جاری در تاریخ است. از همین رو، وی در جست‌وجوی تجدد در دل آثار تاریخی ایران است، اما تجدد، به‌مفهوم عینی آن، در دنیای غرب آغازیدن گرفته است و به‌تدریج، چون روندی اجتناب‌ناپذیر به سایر مناطق جهان در حال گستردن بوده است.^۶ تفکیک این دو وجه از

تجدد از این نظر حائز اهمیت است که می‌تواند برای سنجش آثار ملاکی بدهد که تا چه حدی با روح و جوهر تجدد، که در بالا گفته شد، سنخیت و سازگاری دارد و آیا اساساً روح آن را درک کرده است یا خیر؟ باز، به قول عباس میلانی، ملاک هر شناختی نوعی نظریه است^۷ (میلانی ۱۳۸۳: ۱۰). باین‌که وی این بیان را برای طرح موضوع دیگری به‌پیش می‌کشد، نگارندگان نقد حاضر در این جا با مراد دیگری آن را به‌کار می‌بندد که تجدد بدون درک زمینه‌های فکری ظهور آن و مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، و روش‌شناختی آن قابل‌درک نیست. مشکل اساسی مستشارالدوله این است که یا این مبانی را درک نکرده است یا این‌که خود را به تغافل می‌زند که پی‌آمد هردو از حیث تأثیری که بعداً در تاریخ معاصر ایران داشته یکی است و کسانی که به این موضوع توجه نمی‌کنند، مسائل مهمی را نادیده می‌گیرند؛ از جمله نویسنده کتاب و سیدجواد طباطبایی.

۲,۵ تأثیر سیدجواد طباطبایی در نویسنده

این کتاب به‌شدت تحت‌تأثیر اندیشه‌های طباطبایی است و در جای‌جای آن نقش آثار طباطبایی مشهود است و ابهامات، کلی‌گویی‌ها، و اطناب‌های نوشته‌های او در این جا تکرار می‌شوند،^۸ بدون این‌که به نقد آن‌ها همت گذاشته شود. برای مثال، چند نمونه در این جا آورده می‌شود:

دفت‌ر قانون یا دفت‌ر تنظیمات میرزا ملک‌م‌خان ”رساله‌هایی درباب حقوق موضوعه بودند، درحالی‌که یک کلمه... ناظر بر روح قوانین ... تدوین می‌شد. رساله یک کلمه از این دیدگاه باید مورد توجه قرار گیرد، و نباید همانند چنان زمانی‌که مستشارالدوله رساله خود را می‌نوشت. گستره پی‌آمدهای چنین اقدامی، که در واقع نخستین گام در تدوین مجموعه‌های قانونی مشروطیت به‌شمار می‌آمد، از حوصله تنگ بسیاری از روشن‌فکران ایرانی بسی فراتر می‌رفت (عامری ۱۳۹۴: ۱۱۷).

جمله فوق از جواد طباطبایی است که کلاً جمله غلطی است و عیناً در کتاب آورده شده و از این نوع جملات در کتاب فراوان است. مثال دیگر: «از آن روزگار ایرانیان روشن‌بین دریافته بودند که با تکیه صرف بر وضعیت تمدنی و نیروهای سیاسی و فکری‌شان نمی‌توانند موجودیتی داشته باشند» (همان: ۱۳).

یا:

با نگاهی کوتاه به رساله‌های مهم عصر قاجار می‌توان درک کرد بنیان جدید جامعه ایران از جایی به‌جز مبانی فرهنگی سنتی آن خواهد آمد و از این‌رو، مسئله سنت قدمایی و نسبت آن با اندیشه جدید در ایران به موضوعی مهم در شناخت آن تبدیل می‌شود (همان: ۱۴).

«یک دیدگاه قائل به تعارض سنت قدمایی با اندیشه ترقی بود و دیدگاه دیگر بر آن بود که میان سنت و برداشت‌های سنتی از مبانی و موازین فرهنگی با ترقی الزاماً تعارضی وجود ندارد» (همان) که مستشارالدوله در این زمره قرار می‌گیرد و «می‌خواست نشان دهد میان ترقی و شریعت می‌تواند تعارضی وجود نداشته باشد» (همان: ۱۵).

جملات فوق گنگ و مبهم‌اند که نویسنده آن‌ها را عیناً از کتاب‌های طباطبایی نقل کرده است. اساساً سؤال این است که این کتاب چه تفاوتی با نوشته‌های سیدجواد طباطبایی در باب مستشارالدوله دارد یا از آن‌چه فریدون آدمیت در باب مستشارالدوله نوشته تا چه حدی فراتر می‌رود؟ تا چه حدی نویسنده توانسته بر پیش‌فرض‌های غلط خود در پژوهش غلبه کند یا این‌که در سراسر کتاب تابع این پیش‌فرض‌های غلط بوده است؟ زمانی‌که نویسنده در کتاب هدف خود را مشخص نمی‌کند و پیشینه موضوع را به‌خوبی و کفایت نمی‌گوید، احتمال خلق اثری مبدعانه بسیار پایین می‌آید. علاوه‌براین، مسئله کتاب نیز معلوم نیست و دانسته نمی‌شود که نویسنده به دنبال حل چه مسائلی است، چنان‌که سؤال یا سؤال‌هایی هم طرح نشده است که نویسنده درصدد پاسخ‌گفتن به آن سؤالات باشد. هم‌چنین، نویسنده مراد خود از تجدد و آرای مختلف در باب آن را بیان نمی‌کند.

۳,۵ التقاط‌گرایی و فهم نادرست از قانون

به نظر می‌رسد مهم‌ترین ویژگی اندیشه مستشارالدوله التقاط‌گرایی وی است که این التقاط‌گرایی به بیان مطالب غیرواقعی و نادرست فراوانی در رساله یک کلمه منجر شده است و نویسنده در این کتاب به کلی از آن‌ها غافل مانده است. برای تبیین موضوع به خود مستشارالدوله ارجاع می‌دهیم. مستشارالدوله در نامه‌ای که به آخوندزاده درباره کتاب خود به نام روح‌الاسلام نوشته آورده است: «... جمیع اسباب ترقی و سیویلیزاسیون از قرآن مجید و احادیث صحیح آیات و براهین پیدا کرده‌ام که دیگر نگویند فلان پیر مخالف آیین اسلام یا آیین اسلام مانع ترقی و سیویلیزاسیون است (مستشارالدوله، به نقل از عامری ۱۳۹۴: ۱۱۸).

به‌نظر می‌رسد که با این بیان مستشارالدوله سنگ‌بنای یک برداشت ناروا و نامعتبر را وارد تاریخ فکر سیاسی در ایران کرد. با این‌که در این قسمت مستشارالدوله دو گروه را موردنقد قرار می‌دهد، یعنی یک گروه از سنت‌گرایان که تمدن را ضد اسلام می‌دانند و یک گروه هم غرب‌گرایان که اسلام را ضد تمدن می‌دانند، نکته جالب این است که وی این نامه را به کسی می‌نویسد که در تاریخ معاصر ایران پایه‌گذار ایده ضدیت اسلام و آموزه‌های آن با پیشرفت و ترقی است: یعنی میرزا فتحعلی آخوندزاده.^۹

عامری (نویسنده کتاب *تجدد و قانون‌گرایی*) در مقدمه کتاب می‌نویسد که برخی از آثار کتاب‌های مستشارالدوله را به تقلیل‌گرایی متهم کرده‌اند، با این‌که کتاب *مشروطه ایرانی* ماشاءالله آجودانی مدنظر نویسنده است، بدون پاسخی قانع‌کننده به این بحث آجودانی از آن عبور می‌کند و آن را نقد نمی‌کند و رد می‌کند. در عین حال، تأکید می‌کند که کار مستشارالدوله تطبیق اصول و مبانی دنیای جدید با اسلام است و نه تقلیل مفاهیم جدید (عامری ۱۳۹۴: ۱۱۸). در حالی که آجودانی بر تقلیل‌گرایی وی تأکید دارد، نویسنده صرفاً در پاسخ به آجودانی فقط به این اکتفا می‌کند که «به‌نظر می‌رسد موضوع اساساً چیزی ویرای این مسائل باشد» (همان). از کجا و بر چه مبنایی به‌نظر می‌رسد؟ در عین حال، می‌توان از خود همین نوشته و اثر به تقلیل‌گرایی مستشارالدوله پی برد. برای مثال، می‌نویسد: «میرزا یوسف‌خان سعی در نشان‌دادن این مسئله دارد که «قانون خوب فرنگستان» در شریعت اسلام نیز وجود داشته است و با اذعان به این‌که ملل مختلف با عمل^{۱۰} به این قانون‌های «خوب» به «اعلی درجه ترقی» رسیده‌اند» (همان: ۱۲۶). این تلاش و سعی میرزا یوسف‌خان تقلیل‌گرایی نیست، پس چیست؟ نمونه‌های زیادی مثل همین که دال بر تقلیل‌گرایی است در متن کتاب وجود دارد، در حالی که بحث تقلیل‌گرایی بحث بسیار مهمی است. هرچند آجودانی بیش‌تر ملکم‌خان را به این ویژگی متهم می‌کند، این برداشتِ خطا و نادرست از سیدجمال‌الدین اسدآبادی آغاز شد. برخلاف این روایت، روایت دیگری از تجدد وجود دارد که به کلی از این تحلیل متمایز است.

۴,۵ روایتی متفاوت از تجدد

عباس میلانی، که گلستان سعدی را از حیث انطباق با تجدد موردبررسی قرار داده است، می‌نویسد:

اگر این قول را بپذیریم که سعدی مدینه فاضله‌ای را که می‌جسته در بوستان تصویر کرده و در گلستان می‌خواسته انسان و دنیا را، آن‌چنان‌که هست، توصیف کند، بازهم شکی نمی‌توان داشت که ذهنیت پیچیده و متحول انسانی رند و خردمند در پس هر دو روایت موج می‌زند (میلانی ۱۳۸۳: ۷۷).

میلانی سعدی را به دلیل سنت ساده‌نویسی، ابداعات سبکی و استفاده از زبان روزمره مردم، ترجمه تعدادی از آیه‌های قرآن به زبان ساده و زیبای فارسی، و تلاش برای جداکردن دین از سیاست از مهم‌ترین منادیان جنبه‌هایی از تجربه ناکام تجدد در ایران برمی‌شمارد (همان: ۸۳، ۹۳)، ولی در همین زمینه نکته مهم قلم اشارات سعدی در باب اول گلستان به آیات قرآن است. در کل ۴۱ حکایت باب اول، تنها سه بخش کوچک از سه آیه قرآن و یک حدیث مورد استنادند. هیچ‌کدام از این آیات در مورد حکومت نیستند. سعدی، که بسیاری از ادبا چون بهار او را از «کسوت فقها و زهاد» می‌دانستند، هیچ‌جا در باب اول به حکومت علما یا نقش علما در حکومت اشاره‌ای نمی‌کند. در مقابل این سه آیه، به شش ضرب‌المثل و شعر عربی در این باب برمی‌خوریم.

در مقام مقایسه، یک کلمه مستشارالدوله مملو از استناد به آیات و احادیث است. وی در هر فقره که می‌نویسد لاجرم به آیه و حدیثی استناد می‌کند؛ در جایی می‌نویسد:

هر عقل و قانون و هر انصافی تصدیق می‌کند که تنبیه هرگونه جرایم قبل از وقت باید معین باشد که حکام را از اندازه نه قدرت زیادتر باشد نه کم‌تر. باین‌که در شرع مقدس پیامبر آخرالزمان (ص) در حدود نهایت تأکید شده، مع‌هذا چیزی که اصلاً محل اعتنا نیست این مسئله است و تأدیب بندگان خدا محول به میل حکام شده... معلوم می‌گردد چه قدر ظلم فاحش و خارج از طریق عقل و انصاف است... (مستشارالدوله، به نقل از عامری ۱۳۹۴: ۱۴۷).

عامری در استنتاج این مطلب می‌نویسد:

مستشارالدوله در این فقره به تفاوت کتاب شرع، یا به صورت کلی‌تر، نظام حقوقی ایران و کودهای فرانسه نظر دارد... و [در] عین این‌که مشتملات نظام حقوقی سنتی ایران را عمدتاً از شرع گرفته با مبانی کودها در هماهنگی می‌بیند، اما در چنین حال تفاوت‌هایی میان آن دو و نیز تفاوت‌ها در اجرای این دو نظام حقوقی را مدنظر دارد (عامری ۱۳۹۴: ۱۴۷).

حال سؤال این است که واقعاً مشتملات نظام حقوقی سنتی ایران با مبانی کدها در حقوق فرانسه در هماهنگی هستند؟ چگونه می‌توان چنین ادعایی را طرح کرد یا ادعای

اشتباه مستشارالدوله را به راحتی و بدون نقد پذیرفت. از این نوع برداشت‌های نادرست در کتاب یک کلمه فراوان است و مستشارالدوله بارها از این نوع برداشت‌ها به کار می‌برد و نویسنده کتاب نیز آن‌ها را بدون نقد و بررسی می‌پذیرد. چون رویکرد عامری اساساً توصیفی است که چندان در پی نقد و مقایسه نیست و این ضعف مهمی در خصوص کتابی است که از بنیاد بر ایده خطایی استوار شده است و دو نظام حقوقی را که اساساً به دو دنیای متفاوت تعلق دارند، از یک سنخ می‌پندارد. مستشارالدوله چون نمی‌خواهد این دو دنیای متفاوت را درک کند یا برای آن که دل علمای شریعت را به دست بیاورد، به اشتباه بر چنین این‌همانی تأکید می‌کند، درحالی که این نظام حقوقی با آن نظام حقوقی از اساس در تضادند و درباره آن بحث خواهیم کرد.

۵,۵ استنتاج‌های نادرست

در همین زمینه نیز استنتاج نویسنده کتاب غلط است، زیرا در این فقره مستشارالدوله بر نبود قانون تأکید ندارد، بلکه بر اجرانشدن آن تأکید دارد، ولی از خود نمی‌پرسد که چرا این قوانین اجرا نمی‌شوند. بنابراین، می‌توان از دو منظر به نقد اندیشه مستشارالدوله در این فقره و به‌طور کلی پرداخت. منظر اول این است که یا این قوانین، به‌گفته مستشارالدوله، در قوانین اسلام وجود دارد و اجرا نمی‌شود که با این حساب، دیگر مسئله نبود قانون نیست، بلکه اجراکردن قانون است. پس، مستشارالدوله بایستی این مسئله را طرح کند که چرا قوانین شرع اجرا نمی‌شوند، نه این که مشکل در وجود یک کلمه، یعنی قانون، است. منظر دوم این است که اگر مستشارالدوله معتقد است که مشکل در نبود قوانین است، دیگر این همه تأکید بر قوانین شرع اسلام بی‌معنا خواهد بود. واقعیت این است که مستشارالدوله به بنیادهای تحولی که به اجرای قوانین منجر می‌شود توجه ندارد. از قضا، یکی از مهم‌ترین بنیادهای اجرای قوانین تغییر نوع نگاه به قوانین است، زیرا ماهیت قوانین دنیای بعد از تجدد با قوانین شرعی به‌صورت بنیادین متفاوت است. این بحث و استدلال از یک طرف به بحث‌های پوپر مربوط می‌شود و از سوی دیگر به بحث موريس باریه که در جست‌وجوی تحول تاریخی پیدایش و تکوین مدرنیته سیاسی است و از سوی دیگر، به برداشت‌هایک از قانون برمی‌گردد. هایدک می‌نویسد:

مسئله مهم دیگر این است که معیارهای اخلاقی رایج تا چه حدی نه تنها اختیارات قانون‌گذار، بلکه حتی گستره اجرای اصول شناخته‌شده حقوقی را می‌تواند و باید

محدود کند. این امر در ارتباط با آرمان تشکیل‌دهنده شالوده جامعه باز، یعنی اجرای قواعد یک‌سان در مورد همه انسان‌ها، بسیار مهم است (هایک ۱۳۹۴: ۹۰).

برداشت فوق از قانون بسیار مهم است که برحسب آن قانون ساخته می‌شود و آن هم به دست انسان‌ها، می‌تواند اشتباه باشد، نادرست و غیراخلاقی باشد، ظالمانه و غیرعادلانه باشد، و در خدمت قدرت باشد. از نظر هایک، «حکومت قانون صرفاً به این معناست که حکومت مانند هر فرد تابع قواعد قابل‌تفویذ رفتار عادلانه است» (همان: ۹۱). وی قانون‌گذاری را یکی از کارکردهای حکومت و نوعی قانون‌سازی می‌داند. از این حیث، قوانین سیاسی و اجتماعی دیگر کاملاً جنبه عرفی می‌یابند و از ساحت قدسی قوانین شرعی خارج می‌شوند؛ مطلبی که به کلی مستشارالدوله از آن غافل است. البته، نویسنده در یکی دو مورد استنادات مستشارالدوله به آیات و روایات را مورد نقد ضمنی قرار می‌دهد. برای مثال، می‌نویسد: «این‌ها [آیات و روایات مورد استناد مستشارالدوله] بیش از هر چیز توصیه‌های اخلاقی و فاقد ضمانت اجرا هستند» (همان: ۱۴۹)، ولی باید گفت که مسئله فراتر از این است و علاوه بر این که این‌ها ضمانت اجرا ندارند اساساً مبنای حاکم بر آن‌ها ذهنیتی سستی است که مستشارالدوله به آن بی‌توجه است.

۶.۵ غرب‌گرایی و تجدد

عامری می‌نویسد مستشارالدوله در زمره معدود تجددخواهانی قرار دارد که در عین اعتقاد به غرب‌گرایی نبوده‌اند (عامری ۱۳۹۴: ۱۵۰). حال سؤال این است که اگر مستشارالدوله از معدود تجددگرایان با این فکر بوده است، پس الباقی نویسندگانی چون او چه کسانی هستند و بقیه آن‌هایی که غرب‌گرا بوده‌اند چه کسانی بوده‌اند؟ تا ملاکی وجود نداشته باشد، داوری نخواهد بود. بنابراین، نویسنده بایستی ابتدا ملاک خود را برای تعیین این‌که برخی، با وجود پذیرش غرب، غرب‌گرا نیستند مطرح کند و پس از آن، به قضاوت بپردازد. وانگهی، اساساً چرا تصور می‌کنیم که غرب‌گرایی ضرورتاً بد است و غرب‌گرا نبودن را چونان یک امتیاز تلقی می‌کنیم؟ این‌جا ملاک ما چیست؟ از زمان طرح تجدد در بین ایرانیان چه کسانی در زمره دسته اول هستند و چه کسانی در زمره دسته دوم قرار دارند؟

تلاش مستشارالدوله «برای هماهنگی اندیشه‌ها و نهادهای نوین با قوانین اسلام» ناشی از دیدگاه او درباره قابلیت تطابق آموزه‌های اسلام با شرایط و تحولات روز است. دیگر

آن‌که مستشارالدوله بر این نظر است که در اسلام قوانین شرعی وجود دارد، «ولی چون اجرا نمی‌شود، مانند کشورهای اروپایی به پیشرفت و رفاه نرسیده‌ایم». این خبط بزرگی است که در اندیشه وی رخ می‌دهد. به‌زعم نویسنده، آن‌چه مستشارالدوله را در میان این نوگرایان متفاوت می‌کند نوع نگاه او به موضوع قانون است. او، آن‌چنان‌که در ادامه خواهد آمد، باین‌که قانون جدید غربی را به‌عنوان مبنای اصلی تغییر موردپذیرش قرار می‌دهد، ایجاد مبنای محکم برای حکومت قانون در ایران را داشتن «ملاحظاتی» می‌داند که می‌بایست بر آن قانون غربی اعمال شود. این نگرش وی چه تفاوتی با نگرش میرزا ملکم‌خان دارد؟

در ادامه، می‌نویسد که مستشارالدوله، بدون آن‌که به نفی مبنای داخلی قانون پردازد، از صرف ترجمه قانون جدید نیز پرهیزد و راهی جدید در این زمینه باز می‌کند. اهمیت کار مستشارالدوله در همین موضوع است که به‌دنبال ایجاد مبنای در زمینه قانون‌گرایی بوده است تا صرف نگارش یک قانون جدید. معنای دقیق این عبارت معلوم نیست که اهمیت کار مستشارالدوله در چه بوده است؟ وانگهی، نویسنده مهم‌ترین ایراد کار مستشارالدوله را نقطه قوت اندیشه وی می‌داند.

۷,۵ انتساب غیرواقعی مطالب

گاه نویسنده مطالبی را درمورد مستشارالدوله می‌نویسد که غیرواقعی است یا استنتاجی غیرواقعی از آن می‌کند. مستشارالدوله، به‌عنوان یک کارگزار تجددخواه که با جریان روشن‌فکری نیز پیوندهای نزدیکی داشت، به‌خوبی به فقدان نظام حقوق عمومی برای برپایی نظام حکومتی بر مبنای قانون پی برده بود و درعین اعتقاد به امکان برقراری عدالت در چهارچوب احکام شرع، نارسایی‌هایی را که نظام حقوقی موجود برای پرکردن این کمبود داشت به‌درستی دریافته بود. مستشارالدوله اصلاً به این نارسایی‌ها پرداخته است یا برعکس، کلاً از کمال این قوانین سخن گفته است؟ عامری با این پیش‌فرض غلط می‌آغازد که میرزا یوسف‌خان به‌جد بر این اعتقاد بود که میان قانون شرع که فراگیرترین بخش دین و سنت در جامعه و از مهم‌ترین منابع حقوقی جامعه است با قانون جدید می‌تواند الزاماً تعارض وجود نداشته باشد، اگرچه تفاوت‌های عمده‌ای میان آن‌ها وجود دارد، این تفاوت‌ها را در حدی نمی‌داند که قابل‌رفع نباشد (عامری ۱۳۹۴: ۱۱۶)، ولی این قول را که به مستشارالدوله منتسب می‌کند بدون نقد رها می‌کند.

مستشارالدوله در نامه‌ای به میرزا فتحعلی آخوندزاده درخصوص «کار بزرگ» خود می‌نویسد:

کتاب روح‌الاسلام انشاءالله تا دو ماه تمام می‌شود... خوب نسخه است... یعنی جمیع اسباب ترقی و سیویلیزاسیون از قرآن مجید و احادیث صحیح، آیات و براهین پیدا کرده‌ام که دیگر نگویند فلان چیز مخالف آیین اسلام یا آیین اسلام مانع ترقی و سیویلیزاسیون است (مستشارالدوله، به نقل از عامری ۱۳۹۴: ۳۷۲). با این گفته میرزا یوسف می‌توان به قصد و نیت او از نگارش یک کلمه پی برد که به دنبال «مبانی» ای برای اندیشه قانون‌گرایی و تجددخواهی‌اش بوده است که مخالف با اسلام نباشد و همچنین، به دنبال تفسیری هم‌ساز با تجدد از اسلام بود و از عنوان اولیه‌ای که برای رساله‌اش گذاشته است، احتمال می‌رود که با اقتدا به روح‌القوانین متسکیو، قصد داشته است که کتابی در «روح قوانین اسلام» بنویسد و رساله یک کلمه در واقع همان نوشته است که در آن به گفته خود او در نامه به آخوندزاده مطابقت روح قانون اسلام با اصول/علامیه حقوق بشر را مورد بررسی قرار داده است (طباطبایی ۱۳۸۶: ۱۹۹).

در میان روشن‌فکران عصر قاجار، نخستین کسی که اهمیت یک کلمه قانون را در ترقی کشورهای اروپایی مورد توجه قرار داد، میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله بود و در این کار رسالتی نیز به نگارش درآورد؛ از جمله این رساله‌ها دفتر قانون و دفتر تنظیمات بود، اما توجه به این نکته لازم است که این رسالات کمابیش رساله‌هایی در حقوق موضوعه بودند. در نخستین نگاه، به ویژه از نظر صوری، می‌توان گفت که مستشارالدوله کوشش‌های ناظم‌الدوله را در تدوین رساله‌ای در حقوق دنبال کرده و رساله‌ای به تقلید از دفتر قانون یا دفتر تنظیمات تدوین کرده است، اما این شباهت ظاهری است. در واقع، رساله یک کلمه تجربه قانون‌نویسی ملکم‌خان را دنبال نمی‌کند؛ چرا و به چه دلیل؟ دفتر قانون یا دفتر تنظیمات ملکم‌خان رساله‌هایی در حقوق موضوعه بودند، در حالی که یک کلمه، چنان‌که از نخستین عنوان آن، که در نامه به آخوندزاده آمده است، می‌توان دریافت، ناظر بر روح قوانین یا مبنای فلسفه حقوقی است که مجموعه‌های قانونی را که می‌بایست با رعایت آن تدوین می‌شدند، از مجموعه قوانین مدنی و جزایی فرانسه اقتباس کند. یوسف‌خان از آن به مسئله قانون‌خواهی و حکومت قانون کشیده می‌شود، در حالی که چنین برداشتی چندان درست به نظر نمی‌رسد. در واقع، تفاوت مهمی بین آثار ملکم‌خان و مستشارالدوله نیست و هر دو به نوعی به دنبال بیان اسباب پیشرفت از دل سنت بودند؛ کاری که به نوعی جواد

نگرش مستشارالدوله به عقب ماندگی ایران: ... (محمدجواد تحصیلی و دیگران) ۶۷

طباطبایی هم دنبال می کند، ولی بدون دلیل می خواهد مستشارالدوله را از این حیث ممتازتر یا متفاوت تر از ملکم خان نشان دهد.

۸,۵ هاتف غیبی و مسئله عقب ماندگی

میرزا یوسف خان، با اشاره به خوابی که در آن «هاتف غیب» بر او ظاهر شده است، نکات مورد نظر خود را بیان می کند که جملگی دیدگاه هایی در تجددخواهی است. حال، سؤال این است که چرا نویسنده این نگرش مستشارالدوله را مورد نقد قرار نمی دهد که یک خواب را مبنای نظریه پردازی درباب ضرورت قانون گرایی قرار می دهد؟ مگر دیدن اروپا و ترقیات فرنگستان و واپس ماندگی ایران و حال نزار ایرانیان به دیدن خواب و هاتف غیبی نیاز دارد؟ چه شرایطی وجود دارد که مستشارالدوله اساس نگرش خود را بر خواب می گذارد؟

این «هاتف غیب» به «ترقیات فرنگستان» اشاره می کند؛ از جمله این که «در همجواری شما راه آهن می سازند و شما هنوز به راه عرابه نپرداخته اید»، در «همسایگی شما جمیع کارها و امورات اهالی در محکمه های منتظمه، از روی قانون، بر وفق حقانیت فیصله می یابد»، در حالی که در «دیوان خانه های شما هنوز یک کتاب قانون نیست که حکام عرف تکلیف خود را از روی آن بدانند» (عامری ۱۳۹۴: ۱۲۷). آیا دیدن این ها به هاتف غیبی نیاز دارد؟

۹,۵ تفاوت میان نظام های حقوقی

نویسنده معتقد است که مستشارالدوله به تفاوت های مهم میان دو نظام حقوقی مدنظرش، یعنی «کتاب شرع» و «کود» ها، توجه تام دارد و در نگارش رساله اش به صورت بنیادینی به آن ها توجه می کند، به نحوی که می توان از این «تفاوت» ها به یکی از مهم ترین مبانی اندیشه قانون خواهی اش یاد کرد و نگاه متفاوت او را به مسئله قانون خواهی درک کرد. از کجای این جمله نگاه متفاوت وی به قانون را می توان درک کرد؟

مستشارالدوله در اشاره ای مهم به مفهوم قانون در میان فرانسویان، مسلمانان، و همچنین تفاوت های این دو نوع قانون می پردازد. او اشاره می کند که «قانون را به زبان فرانسه لووا (Loi) می گویند» که «مشمول بر چند کتاب است که هر یک از آن ها را کود (Code) می نامند». در این زمینه، او به یکی از مهم ترین نکات و مبانی اندیشه قانون خواهی اش اشاره می کند

که، به نظر او، این «کودها در نزد اهالی فرانسه به منزله کتاب شریعت است در نزد مسلمانان» (عامری ۱۳۹۴: ۳۹). این یکی از خطاهای بارز مستشارالدوله است که قانون در فرانسه در اساس با شریعت مغایر است، چه از حیث خاستگاه، چه از حیث ماهیت، و چه از حیث امکان تغییر. توجه نکردن به این موضوع موجب شده است که اندیشه‌های مستشارالدوله موجب سوءفهم‌های جدی شود و نویسنده بدون توجه به این معنا به سیاق نوشته‌های جواد طباطبایی از جملات ساده نتیجه‌های مهم می‌گیرد. در عین حال، نمی‌پرسد که کجا و چگونه کودها در نزد اهالی فرانسه به منزله کتاب شریعت در نزد مسلمانان است؟ و می‌نویسد که با در نظر گرفتن این مقایسه میان «کود» و «کتاب شرع» به موضوع اساسی خود در قانون می‌پردازد. توجه به این «فرق»ها، پیش از پرداختن به مسئله کتاب قانون و یک کلمه قانون، به روشنی مورد توجه مستشارالدوله قرار می‌گیرد، ولی توضیح نمی‌دهد که مستشارالدوله کجا به این تفاوت‌ها توجه می‌کند که بعد مؤلف این نتیجه را می‌گیرد:

اگرچه میرزا یوسف‌خان عالم دینی یا مجتهد نبود، اما آشنایی او با مبانی حقوقی شریعت و نیز آشنایی‌اش با مبانی حقوق جدید او را به این فکر انداخته بود که با استفاده از مشابهنها و ظرفیت‌های هم‌سان میان این دو نظام حقوقی بنیادهای نوین حقوقی برای ایجاد حکومت قانون ایجاد نماید. در حالی که او به دنبال ایجاد بنیاد جدیدی برای حکومت قانون نبود، بلکه به دنبال یک رویکرد التقاطی و اختلاطی بود که چنین رویکردی پی‌آمدهای مهلکی داشته و دارد.

نویسنده در بیان تمایز مستشارالدوله از بقیه روشن‌فکران می‌نویسد که توجه به دنیای جدید از نظر تجددخواهان ایرانی امری لازم تلقی می‌شد، اما کم‌تر از آن‌ها به این نحو به مبانی داخلی تجدد یا قانون خواهی توجه داشتند. گرچه نمی‌توان گفت که میرزا یوسف‌خان یک عالم دینی یا یک متفکر جدید است، اما درکی که او از دنیای جدید پیدا کرده بود و نسبتی که از نظر او باید میان این دنیای جدید و جهان قدیم ایرانی پیدا می‌شد، جایگاه او را در میان تجددخواهان و قانون‌خواهان ایرانی برجسته می‌کند. او برداشتی کورکورانه از قانون غربی ندارد، بلکه راهی «اجتهادی» پیش نهاد و مبانی آن را ارائه می‌کند. اگرچه در مباحثی که در «فقرات» رساله‌اش ارائه می‌دهد کاستی‌هایی وجود دارد، از لحاظ بنیادی کار او بسیار حائز اهمیت است و هیچ‌کدام از روشن‌فکران و تجددخواهان ایران را نمی‌توان یافت که کارشان با میرزا یوسف‌خان برابری کند. باز به‌طور مشخص معلوم نیست که وجه تمایز کار مستشارالدوله در چیست که نویسنده این امتیازات را به وی ارزانی می‌دارد؟

به‌زعم نویسندگان، نکته بسیار حائز اهمیت این است که از نظر مستشارالدوله، توضیح مبادی مشترک میان قانون شرع و حقوق عرف حائز اهمیت فراوان است، از این جهت که بتواند قوانین خاص را از مبادی عام آن‌ها اجتهاد کرد (عامری ۱۳۹۴: ۱۳۹؛ طباطبایی ۱۳۸۶: ۲۱۷).

نویسندگان بر چه اساسی مدعی است که قانون شرع و حقوق عرف مبادی مشترکی دارند؟ به‌زعم نویسندگان، وجه دیگر تمایز مستشارالدوله در اندیشه قانون‌خواهی‌اش در این است که «راه تقلید محض را به‌درستی کنار می‌گذارد، اگرچه این تقلید از «دول متمدنه» باشد». او به‌درستی دریافته بود که راه تقلید از قوانین غربی راهی به بی‌راهه است، چراکه میان مبانی حقوقی آن‌ها و مبانی حقوق سنتی ایران، یعنی «کتاب شریعت»، «تفاوت»هایی وجود دارد، درحالی‌که چند صفحه بالاتر از مبادی مشترک میان قانون عرف و شریعت سخن گفته بود؟ ظاهراً، نویسندگان مضرات التقاط‌اندیشی و استنتاج‌های ناروش‌مند و بدون دلیل را کم‌تر از تقلید می‌دانند، درحالی‌که پی‌آمدهای آن وخیم‌تر است و تجربه تاریخی ایران این امر را تأیید می‌کند.

مستشارالدوله، در تکمیل مبانی اندیشه قانون‌گرایی‌اش، قانون‌خواهی را به‌مثابه یک تجربه بشری تلقی می‌کند و می‌آورد:

«اگر به مشتملات کودهای فرانسه و سایر دول متمدنه توجه شود، این موضوع مشخص خواهد بود که «تداول افکار اُمم و تجارب اقوام عالم چگونه مصدق شریعت اسلام اتفاق افتاده» و آنچه «قانون خوب در فرنگستان» است و «ملل آن‌جا به‌واسطه عمل کردن به آن‌ها خود را به اعلی درجه ترقی رسانده‌اند»، پیغمبر (ص) ۱۲۸۰ سال قبل از این برای ملت اسلام معین و برقرار فرموده (مستشارالدوله، به‌نقل از عامری ۱۳۹۴: ۱۴۰).

باز، در این زمینه، اشاره می‌کند:

«چندی اوقات خود را به تحقیق اصول قوانین فرانسه صرف کرده، بعد تحقیق و تعمق، همه آن‌ها را به‌مصادق لا رطب و لا یابس الافی کتاب مبین [...] هیچ‌تر و خشکی نیست مگر این‌که در کتابی روشن است (انعام: ۵۹) [با قرآن مجید «مطابق» یافت»]. در ادامه، می‌نویسد: «زهی شرع مبین که بعد از تجربه‌های ۱۲۸۰ سال بیهوده نگشته، و زهی حبل متین که پس از ترقی علوم و تقدم فنون فرسوده نه». و این‌چنین به بیان تفضیلی این نکته پرداخته و برای «اطلاع وطن‌تاشان [هم‌وطنان] خود به ایراد اصول قوانین فرانسه» می‌پردازد (عامری ۱۳۹۴: ۱۴۱).

مؤلف، در این فقره، عبارتی را از مستشارالدوله بیان می‌کند، ولی از او نمی‌پرسد که چگونه به چنین استنتاجی رسیده است و مدرک و دلیل وی بر این استناد چیست؟

درک میرزا یوسف‌خان از این مسئله در توسعه اندیشه قانون‌خواهی عصر قاجار بسیار حائز اهمیت است، چراکه در میان متجددان و قانون‌خواهان عصر قاجار فرد دیگری را نمی‌توان از این لحاظ با او قیاس کرد که به پیچیدگی‌های فهم دنیای جدید توجه داشته باشد و اندیشه حکومت قانون را به‌عنوان «روح» زمانه با زمینه‌های ورود آن به جامعه موردسنجش قرار دهد. این موضوع با این‌همانی دو مبنای حقوقی قدیم و جدید متفاوت است، چراکه او بر «تفاوت» این دو مبنا صحنه گذاشته و به‌گونه‌ای اجتهادی به موضوع قانون‌خواهی نگریسته است و همان‌طور که آمد، هدف او صرف نگارش قانون نبوده است، بلکه هدف او بیش از هر چیز ایجاد مبانی عام برای وضع قوانین آتی بود. در این جا، دوباره برخلاف گفته‌های قبلی باز از این‌همانی دو مبنای حقوقی قدیم و جدید فاصله می‌گیرد و دائم در این ابهام در نوسان است.

۶. نتیجه‌گیری

نبودن نوشته بنیادین حقوقی یا به‌تعبیر مستشارالدوله «کتاب قانون» از مهم‌ترین دغدغه‌های نوگرایان عصر قاجار بود. برای بسیاری از این نویسندگان، تبدیل حکومت و ساختار سیاسی آن زمان به حکومتی «منتظم»، «قانون‌مدار»، و درنهایت «مشروطه» بر هرچیزی ارجحیت داشت و آنچه میان تمامی آن‌ها مشترک بود و نگرش کلی نوگرایان عصر قاجار را مشخص می‌ساخت، اقرار به عقب‌ماندن ایران از قافله تمدن جدید و لزوم جبران این عقب‌ماندگی بود. در ذهن ایشان، راه خروج از این «وضعیت نامساعد» چیزی به‌جز درک تجربه غربی‌ها نبود و در این راه همگی آن‌ها متفق بودند که نوع ساختار سیاسی باید موردتجدیدنظر اساسی قرار گیرد و در این زمینه، راهی به‌جز حکومت قانون و ایجاد نهادها و موازین جدید مبتنی بر قانون وجود ندارد. به‌زعم مستشارالدوله، در ایران، به‌جای توجه به قانون به‌عنوان زیربنای ترقی غرب و بسط چنین زیربنایی، فقط روبناها و اختراعاتی موردتوجه قرار می‌گیرند که حاصل نظم و عدالت برخاسته از قانون‌اند، در صورتی‌که به‌اعتقاد او قانون‌خواهی و حکومت قانون مهم‌ترین مقدمه برای ایجاد این روبناها و مؤسسات تمدنی جدید است. میرزا یوسف‌خان نخستین کسی بود که با نگارش رساله‌ای درباب حقوق جدید مبانی حقوق جدید را به ایران وارد کرد و با

ملاحظات‌هایی که درخصوص این مبانی داشت، راهی نوین را در اندیشه‌ی قانون‌گرایی در ایران باز کرد. از این رو، با توجه به مقدمه‌ی مهم او بر رساله‌اش، می‌توان «مبانی» اندیشه‌ی قانون‌خواهی او و نیز روش کار او را در تبیین مبانی حقوق جدید، با توجه به مبانی قانون شرع و فقه، درک کرد. از این رو، می‌توان از یک کلمه به یکی از مهم‌ترین مبانی حقوقی مشروطه‌خواهی در ایران نام برد، چراکه این اقدام بی‌سابقه‌ی مستشارالدوله بود که توجه بسیاری را به مبانی حقوق جدید و نیز به تبیین نوین از مبانی حقوق قدیم جلب کرد. مستشارالدوله به این درک مهم رسیده بود که برای ایجاد حکومت قانون، بیش از آن‌که به ترجمه و وارد کردن قانون‌های اروپایی یا دیگر قوانین احتیاج باشد، باید «کتابی» در زمینه‌ی قانون نوشته شود که «جامع قوانین لازمه و سهل‌الباره و سریع‌الفهم و مقبول ملت» باشد. در واقع، میرزا یوسف‌خان منظور خود را از «یک کلمه» «تدوین چنین کتابی» می‌داند.

آنچه او در این زمینه می‌آورد که هیچ تروخشکی نیست که در شرع مبین نباشد، ناظر به گستردگی شمول قانون شریعت است که به دریافت کلی از شریعت در آن زمان بسیار نزدیک است و او از این دریافت به این نتیجه می‌رسد که توجه به این گستردگی موجب درک درست‌تری از موضوع قانون‌خواهی می‌شود و بدون دریافتی مناسب از «روح اسلام» و شریعت نمی‌توان تحول و دگرگونی‌های درخور توجه ایجاد کرد. مهم‌ترین خطای مستشارالدوله همین بوده است که، بدون توجه به مبنای اندیشه‌های جدید در باب قدرت و سیاست، قوانین عقلی اروپا را همان‌هایی می‌پندارد که از سوی پیامبر بیان شده است، ولی هرگز نمی‌پرسد که اگر قوانین همان قوانین است و در این جا هزار سال پیش از آن جا قدمت دارد، چرا در این جا اجرا نمی‌شود؟ تجدد در حوزه سیاست ایجادکننده‌ی نیروها، قواعد، و آیین جدیدی برای حکمرانی بود که نه تنها هیچ ارتباط ضروری با هیچ دینی نداشت، بلکه اصولاً در نقد دیدگاه‌های جزم‌گرایانه‌ی سنتی مطرح شده بود و اساس آن حقوق طبیعی و فردی بود. در عین حال، مستشارالدوله رویکرد اختلاطی نیز در پیش می‌گیرد و با ساده‌انگاری تمام تصور می‌کند که می‌توان قوانین جدید را با قوانین قدیم ترکیب کرد و بنیان نظام سیاسی قانون‌سالار را پی‌ریزی کرد. مستشارالدوله، بدون توجه به این‌که این دو از بنیاد باهم تفاوت دارند، تصور می‌کرد که می‌توان برخی از اصول را از شریعت و برخی را از قوانین غربی گرفت و با ترکیب آن‌ها کتاب قانون درست کرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای اطلاع بیشتر از زندگی و زمانه مستشارالدوله بنگرید به تقی‌زاده ۱۳۳۱.
۲. این محک بسیار مهم است که آیا چیزی از مفاد/علامیه حقوق بشر می‌تواند باقی بماند؟
۳. همین پیش‌نهاد رویکرد اختلاطی مستشارالدوله را نشان می‌دهد که در واقع، به‌زعم او، می‌توان برخی از اصول را از شریعت و برخی را از قوانین غربی گرفت و با ترکیب آن‌ها کتاب قانون درست کرد.
۴. البته، این جمله از جواد طباطبایی مستلزم تناقض است: در صورتی که کامل‌ترین قوانین در دسترس ملتی باشد، به چه معنا به قانون دیگری، حال چه قدیم یا جدید، نیازمند است؟
۵. در این‌جا، میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله بین داشتن قوانین و عمل به قوانین تمایز ایجاد می‌کند که در این باب در نقد کتاب پیش‌تر بحث خواهیم کرد.
۶. البته، بایستی گفت که هنوز بخش اعظم دنیا خارج از تجدد به‌سر می‌برد و آثار تمدن جدید در آن‌ها ظهور کافی نیافته است.
۷. عباس میلانی این موضوع را از این حیث مطرح می‌کند که تاکنون بخش اعظم آن‌چه از خود شناخته‌ایم، به‌مدد تلاش‌ها و نظریه‌هایی بود که از غرب به‌وام گرفته‌ایم. به‌گمانم، به‌راحتی می‌توان ادعا کرد که یافتن ذهن و زبان ایرانی برخاسته از تجربه تاریخ ایران شرط نخست تجدد فکری و شناخت واقعی تجدد است (میلانی ۱۳۸۳: ۱۱). به‌نظر می‌رسد که عباس میلانی در این جمله متأثر از فخرالدین شادمان است و دلیلی برای موافقت با ایشان در این جمله وجود ندارد.
۸. حسن محدثی گیلوایی در مقاله «اندر اهمیت امتحان انشا: بخشی از یک نقد مفصل به کتاب ابن‌خلدون و علوم اجتماعی سیدجواد طباطبایی» این مبحث را به‌صورت مستوفی موردبحث قرار داده است (بنگرید به <<https://www.neeloofar.org/1395/12/26/261295-2>>).
۹. بنگرید به آدمیت ۱۳۸۲.
۱۰. در این‌جا، میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله بین داشتن قوانین و عمل به قوانین تمایز ایجاد می‌کند که در این باب در نقد کتاب پیش‌تر بحث خواهیم کرد.

کتاب‌نامه

- آجودانی، ماشاءالله (۱۳۸۲)، *مشروطه ایرانی*، تهران: اختران.
- آخوندزاده، میرزا فتحعلی (۱۳۸۲)، *الغیای جدید و مکتوبات*، به‌کوشش محمد حمیدزاده، تبریز.
- آدمیت، فریدون (۱۳۸۲)، *اندیشه ترقی و حکومت قانون؛ عصر سپه‌سالار*، تهران: صباح.

نگرش مستشارالدوله به عقب‌ماندگی ایران: ... (محمدجواد تحصیلی و دیگران) ۷۳

- باربیه، موریس (۱۳۸۳)، *مدرنیته سیاسی*، ترجمه عبدالوهاب احمدی، تهران: آگه.
- پوپر، کارل (۱۳۷۷)، *جامعه باز و دشمنان آن*، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: خوارزمی.
- تقی‌زاده، سیدحسن (۱۳۳۱)، «مستشارالدوله»، *مجله یغما*، ش ۵۵.
- طباطبایی، جواد (۱۳۸۴)، *تأملی درباره ایران؛ نظریه حکومت قانون در ایران*، ج ۲، تبریز: ستوده.
- عامری، حامد (۱۳۹۴)، *تجدد و قانون‌گرایی*، تهران: نگاه معاصر.
- مستشارالدوله، میرزا یوسف‌خان (۱۳۸۲)، *یک کلمه و یک نامه*، به‌کوشش محمدصادق فیض.
- میلائی، عباس (۱۳۸۳)، *تجدد و تجدیدستیزی در ایران*، تهران: اختران.
- هایک، جان (۱۳۹۲)، *قانون، قانون‌گذاری، و آزادی*، ترجمه موسی غنی‌نژاد و مهشید معیری، تهران: دنیای اقتصاد.

